وسیاست و دور و نزدیک و دوست و دشمن که در برابر باشند چنانچه یکی را گویند تو صاحب شو و دیگری را گویند تو نایب باش
این خاص بعضی نزدیکان و ملازمان باشد مثل این زمان از ملک سنان است اقالوا الزکوة واقرضوا الله سیم خطاب رمز و اشاره دو
اختصاص جز مقربان حضرت نباشد و مثل آن حروف مقطعه قرآنست که مخصوص خاتم پیغمبرانست و جز آنحضرت صلوات الله علیه کس را
بران وقوف نداده‌اند و در اطلاع بر حقیقت آن مفتاح بفکر هیچ آفریده نگشادند معرفت آن خاصه حضرت خاتمست و شرف نطق بدان
از خصایص سید اولاد آدم بیت این قبایست که بر قامت او دوخته‌اند قول ثالث آنکه این حروف مشتملست بر معانی که فهم آن
مجال نیست و نشاید که دانستن آن مخصوص بیک کس باشد زیرا که حق سبحانه پیغمبر را امر فرموده که قرآن را بتو فرستادیم تا از جمله بیم کنندگان
باشی لتکون من المنذرین بلسان عربی پس پس اگر آن فرستاده مفهوم نباشد انذار بدو نشاید و دیگر آنکه حق تعالی امر فرموده است
بتدبر در آیات قرآنی لیدبروا آیاته و جهی را که در آن تدبر نمایند بمقریع ام علی قلوب اقفالها تهدید نموده و چون غیر مفهوم
باشد امر بتدبر درو راست نیاید در احادیث نبوت صلوات الله علیه وارد شده که اگر تمسک بقرآن کنید گمراه نشوید و تمسک بچیزی
نامعلوم نمودن محال باشد و عقل سلیم نیز حکم میکند بدانکه مراد از کلام افهام مخاطبست پس مخاطبه بنا مفهوم عبث باشد و دیگر آنکه اگر
واقع شد در قرآن و با عدم علم تحدی برو راه نبود و بدین مقدمات معلوم شد که این حروف را معانی هست که بفهم در آید خائض
اگر مراد او وی تامل وی نماید پس طالبان حقایق مقطعات بحکم یغوص البحر من طلب اللآلی غواص وار از سر قدم ساخته اند و جهت
گوهر تحقیق خود را در قعر این بحر عمیق انداخته لاجرم اصناف پاکیزه بدست کرده اند و جواهر زواهر اسرار از و بر آورده بیت عونی
کن در بحر تا گوهر بری : تا کاری کنم از و چون برخوری : علم خواهی جد و جهدی بایدت : بی تعب مقصود رخ ننمایدت
و باز این طایفه که قایل اند باستنباط معانی از مقدمات مقالات متنوعه است و از آنجا یاز ده نوع اینجا ذکر میکرده نوع اول
آنکه این حروف اسما اند یا اسماء سور و اینجا چهار وجه گفته اند اول آنکه اسما سور اند عبد الرحمن بن زید بن اسلم رحمه الله در تفاسیر مشهور
این قول را ترجیح کرده اند و علم الهدی رحمة الله فرموده که حق تعالی نام نهد سوره را بر چه خواهد چنانچه تسمیه کرده کتب منزل را
بدانچه خواسته و نام نهادن بدین حروف دأب عرب که قرآن بلغت ایشان نازل شده چنانچه سحاب راعین گویند و جبل
قاف و ماهی را نون و نحاس را صاد و دینار را عین و والد حارثه طایی را لام نام برده و علی هذا و دلیل بر آنکه این حروف اسماء سور است
حدیث حضرت رسالت است صلی الله علیه وآله ان الله تعالی اقرا طه و یس الحدیث و این معنی میان اهل تلاوت نیز شهرت
دارد مثلا کسی گوید من خواندم یا الم ص تلاوت کردم فی الحال ذهن سامع متبادر میشود بدین سوره و در انوار آمده که وجه تسمیه سوره
بدین حروف اشعار است بدانکه کلمات این سوره از مسمیات این الفاظ و امثال آن مرکبست پس اگر وحی نبودی قدرت
خصم از معارضه آن ساقط نشدی و اگر سوال کنند که قرآت بلسان عربست و ایشان در تسمیه از دو اسم زیاده جمع نمیکنند
چون بعلبک و حضرموت اینجا بسه اسم یا چهار یا پنج تسمیه کرده خارجست از قانون کلام عرب جواب میگوییم که از زیاده از
آن سین را اسم واحد سازند بر طریق ترکیب جایز نباشد اما غیر مرکب چندانچه باشد شاید و سیبویه نقل کرده است جواز

لتسمیه

تسمیه بجمله یا مثنی از شعر اسما قرار داده‌اند و در معالم التنزیل از قتاده و دیگری وجه نقل میکند و مؤید این سخنست آنکه این حروف را در اول
سوره‌ها نوشته‌اند بکتاب و قرآن دوم آنکه اسما الهی اند از حضرت مرتضی علی علیه السلام مرویست که در بعضی ادعیه میفرموده یا کهیعص یا حمعسق و
بعضی برانند که اسم اعظم در میان این حروف پنهانست و در تیسیر از ابن مسعود روایت کرده که اینها اسماء عظام الهی اند و از
حسین ابن علی علیه السلام پرسیدند از معنی کهیعص فرمود که اگر بیان کنم برای شما بر روی آب بروید قدم شما تر نشود و این سخن که گفت
از جمله خاصیتهای اسم اعظم است سیم آنکه این حروف ابعاض الهی اند یعنی بعضی از اسماء حسنی از این حروف مؤلفست چنانچه
الر و حم و نون و مجموع اینها اسم الرحمن است اما هر کس را قدرت بر کیفیت ترکیب باقی اسامی نیست نوع ثانی آنکه این حروف
مختصر اند از کلماتی که دلالت بر ثنای الهی میکنند و آنچه ابو الجوزا از ابن عباس نقل کرده که این حروف ثنای الهی اند اشارت
بدین معنیست و عادت عرب میباشد که از کلمه اختصار کنند بحرفی چنانچه ع قد قلت لها قفی فقالت لی قاف ای قف پس نزد بعضی
هر حرفی مختصر اسمیست چون حم که حا از حمید است و میم از مجید و پیش بعضی دلالت ایشان بر صفاتست چون الف لام را که
الف از الوهیتست و لام از لطف و را از ربوبیت و گروهی گویند بعضی دلالت بر اسما دارد و بعضی دلالت بر افعال چون
الم یعنی انا الله افضل و غیر از این را ترکیب دیگر هست و هر یک بجای خود گفته خواهد شد نوع ثالث آنکه این حروف مقسم بها اند زیرا
یعنی حروف مجموع آنهاست و در لغت عرب روا باشد که تعبیر کنند از جمله ببعضی از آن چنانچه دارکوا مع الراکعین مراد مع المصلین است
از تمام حروف باشد یا کسی گوید که در نماز بعد از فاتحه قل هو الله احد تلاوت کردم و مقصود جمیع سوره بود و علی هذا پس حق تعالی
بحروف تهجی قسم یاد میکند بجهت شرف و عزت او چه ایشان بسایط اسما الله اند و مبانی کتب مختلفه و اصول امم بناهت قدر و عظمت
شان حروف شان از ان ظاهر است که بر هر که دیده بصیرتش از رمد تقلید و سبل تعصب سالم باشد مخفی نیست مصرع این نغ
رومیست که در پرده بماند پنهان ای عزیز تحفه که از جناب جلال بر انبیا و رسل فرود آمده کلامست و سزاواری مرتبه قبول و
بازار ادراکات صحیحه جز این گوهرش را نخواهد بود بیت گر بدی جوهری و رای سخن : آن فرود آمدی بجای سخن : و جلوه گاه معانی
کتاب ربانی جز مناظر حروف نیست بیت حرف آب حیاتست و سیاهی ظلماتش : هر کس که بذات نفوسه و حیواتش
و از همین نکته معلوم توان کرد که حرف چه مقدار جلیل القدر و عظیم الفضل است ع در خانه اگر کس است یک حرف بست و جواب
کسی که گوید اگر مقسم به بودی بایستی که بحرف قسم اقتران داشتی آنست که مقترن بودن مقسم بحرف قسم لازم نیست بلکه ایراد حرف
قسم بر سبیل غلبه است و بی آن نیز باشد چون انه لکبیر که یمین است مگر گوییم این سوره خاصه آنست و بر آن تقدیر از خواص
مقطعات نیز توان داشت نوع رابع آنکه این حروف دلالت بر اعداد وارد بقانون حساب جمل در تاویلات آمده که در این حروف
غایت ملک این امت بحساب جمل واقعست ما یهود بعضی را شمرده اند مقداری فرو گذاشتند و تمام این قصه در اول سوره
آل عمران بخط بسیط ذکر خواهد آمد از ابو العالیه منقولست که این حروف اشارت باعمار جمعی و اجال قومیست و گفته اند این حروف
متضمن است عدد ایام و ملوک این امت را و بعضی که نور اسلام او را روشن گردانند و خدای تعالی هر چه خواهد در ضمن هر حرف

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)